

## علویان سوریه

### از شکل‌گیری تا قدرت‌یابی

دکتر مسعود اخوان کاظمی / سارا ویسی

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه رازی / کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه تربیت معلم

#### چکیده

علویان از جمله فرق شیعی هستند که به دلیل ستم‌ها و اهانت‌هایی که به‌ویژه در دوران حاکمیت عثمانیان از جانب اهل سنت متحمل شدند، تا قرن‌ها در قلعه‌های کوهستانی سوریه کنونی به‌طور مخفیانه و در شرایط نامطلوب اجتماعی و اقتصادی می‌زیستند. در پایان جنگ جهانی اول، با فروپاشی امپراتوری عثمانی و آغاز دوران قیمومت فرانسه، به این اقلیت ستم‌دیده توجه شد، به‌گونه‌ای که به سرعت در ارتش، دستگاه‌های امنیتی و حزب «بعث» عضوگیری شدند و حتی توانستند در فاصله سال‌های ۱۹۲۲ تا ۱۹۳۶ دولت مستقلی تحت حمایت فرانسه تشکیل دهند. این پیش‌زمینه‌ها موجب گردید که آنان بتوانند پس از استقلال سوریه در سال ۱۹۴۴ و خروج از شرایط تحت‌الحماگی، طی کودتاهایی سرانجام، در سال ۱۹۷۱ قدرت را به دست گیرند و رسماً حکومتی سکولار به ریاست ژنرال حافظ اسد بر سر کار آورند. امروزه علویان حاکم بر سوریه به شدت از ناحیه جنبش‌ها و گروه‌های بنیادگرای مسلمانی همچون «اخوان المسلمین»، «حماس» و «حزب‌الله» احساس خطر می‌کنند. از سوی دیگر، امواج نهضت‌های ضد استبدادی اخیر در جهان عرب، به سوریه نیز رسیده و بخصوص علاوه بر ابعاد ظلم‌ستیزانه‌ای که داراست، حرکتی برخاسته از سوی اکثریت سنی علیه اقلیت حاکم علوی نیز ارزیابی می‌گردد.

**کلیدواژه‌ها:** علویان، سوریه، شیعه، حزب‌الله، اخوان المسلمین، حماس.

## مقدمه

«دین» از جمله موضوعاتی است که همواره در معرض برداشت‌ها و تلقی‌های متعدد و گاه متعارض واقع گشته و بدین روی، دچار انشعابات و واگرایی‌های بی‌شماری گردیده است. جهل و نادانی، خرافات، سنت‌ها، تعصبات، اغراض شخصی، دوستی‌ها و دشمنی‌ها می‌تواند به نوعی در برداشت‌ها و انشعابات دینی دخیل بوده، راه تشخیص درست را مسدود کند و جویندگان حقیقت را در ورطه شک و تردید قرار دهد. «شیعه» نیز به‌عنوان یکی از مذاهب بزرگ دین اسلام، دچار انشعابات متعددی شده، به‌گونه‌ای که گاه عالمان علوم دینی، فرقی منشعب از مذهب شیعه را تا مرز ۷۲ فرقه نیز برشمرده‌اند.<sup>۱</sup> «علویه»، که در گذشته «نصیری» نیز خوانده می‌شد، از جمله فرقه‌های انشعاب یافته از مذهب شیعی با گرایش‌های غالبانه است که پیروان آن امروزه در منطقه خاورمیانه، به‌طور پراکنده ساکن هستند. سوریه از کشورهای این فرقه است که دارای جمعیت قابل توجهی از علویان است. پیروان این فرقه در سوریه، طی بیش از هزار سال توانسته‌اند موجودیت خود را علی‌رغم جزر و مدهای تاریخی فراوان حفظ کنند و امروزه آنان گرچه تنها قریب ۱۱ درصد از کل جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند، بیش از چهار دهه است که بر آن حکومت می‌کنند و تقریباً همه مناصب و پست‌های کلیدی و حساس را در اختیار دارند.

به‌راستی، علویان سوریه چه کسانی هستند و چه اعتقادات و باورهایی دارند؟ وجه تسمیه آنان با «نصیری» چیست؟ این اقلیت مذهبی چگونه توانسته است قدرت را در جامعه‌ای با جمعیت غالباً سنی مذهب به‌دست بگیرد؟ آنان بر سر راه خویش، با چه تهدیدها و چالش‌های اعتقادی و مذهبی مواجهند؟ آیا آنان خواهند

۱. برای اطلاع از وضعیت فرق و انشعابات موجود در تشیع، ر.ک. شهرستانی، ۱۳۶۴/نوبختی،

توانست در آینده و با وجود این چالش‌ها و تهدیدها، همچنان در رأس حکومت باقی بمانند؟ روابط سوریه با ایران چگونه رابطه‌ای است و هدف سوریه از نزدیکی به ایران چیست؟

هدف این مقاله شناخت و بررسی نحوه شکل‌گیری و قدرت‌یابی علویان در سوریه است. تحقیق درباره پیدایش، تحولات و عقاید این شاخه از تشیع، به دو دلیل ضرورت دارد: یکی به دلیل وجود اظهارنظرهای گسترده و ضد و نقیضی که درباره عقاید و باورهای این فرقه به ثبت رسیده، و دیگری به سبب قدرت و نفوذی است که آنان امروزه، به‌ویژه در جامعه سوریه، به دست آورده و بر دولت آن سیطره یافته‌اند. نوشته حاضر، که تنها پیش زمینه‌ای برای مطالعات و پژوهش‌های بعدی در زمینه شناخت علویان سوریه به‌شمار می‌آید، ضمن تلاش برای یافتن پاسخ به سؤالات مزبور، می‌کوشد تا به‌دور از تعصب و پیش‌داوری، با نگرشی توصیفی - تحلیلی، راه را برای تحقیقات بیشتر در این زمینه هموار سازد.

### ریشه‌های پیدایش علویان در سوریه

«علویان»، که با نام‌های «نصیری»، «انصاری» و گاه «نمیری» نیز از آنها یاد می‌شود، شاخه‌ای از شیعیان هستند که آنان را به سبب داشتن عشق و ارادت فراوان به حضرت علی علیه السلام، بدین نام لقب داده‌اند. اگرچه غالب علمای دینی ظهور آنها را به قرن سوم هجری و در زمان حیات یازدهمین پیشوای شیعیان، امام حسن عسکری علیه السلام نسبت می‌دهند، با این حال، تلاش برای شناخت اصل و ریشه‌های پیدایش این فرقه، موجب ایجاد حدس‌ها و گمان‌های متعدد و گاه متناقضی در میان مورخان و پژوهشگران مسلمان و غیر مسلمان گشته است، تا آنجا که برخی از آنان میان علویان و شیعیان دوازده امامی هیچ تفاوتی قایل نمی‌شوند و این فرقه را بخشی از پیکره بزرگ‌تر اسلام قلمداد می‌کنند و برخی دیگر آنان را به غالی‌گری،

تناسخ، اباحهٔ محارم، الوهیت بخشیدن به حضرت علی علیه السلام و مانند آن متهم می‌نمایند و آنها را به سبب باورهای کفرآمیز و نسبت‌های کاذبی که به ائمهٔ اطهار علیهم السلام می‌دهند، از دین اسلام و جامعهٔ مسلمانان مطرود می‌دانند.

محمد غالب الطویل، که خود از پیروان علویه بود، ضمن اصیل دانستن عنوان «علویه» برای این فرقه، بر آن بود که اطلاق عنوان «نصیریه» تنها به دلیل سکونت طولانی مدت آنان در کوهستان‌های «نصیریه» واقع در حوالی «لاذقیه» است. (غالب الطویل، ۱۹۸۱، ص ۴۴۶) عده‌ای دیگر همچون ابوالفداء مدعی هستند که عنوان «نصیریه» از نام «نصیر» غلام و مولای آزاد شده حضرت علی علیه السلام گرفته شده است. (برومند اعلم، ۱۳۸۵، ص ۳۹) نویسندگان دیگری همچون ولف، یادآور می‌شوند که «نصیریان» اسم تصغیر از واژهٔ عربی «نصارا» به معنای «مسیحیان» است و بدین روی، «نصیریان» به معنای «مسیحیان کوچک» است. وی استدلال می‌کند که دشمنان نصیریان به‌طور تحقیرآمیزی آنان را به واسطهٔ کثرت اعمال و فرایض شبه مسیحی‌شان، بدین نام خوانده‌اند. ارنست رنان نیز «نصیریان» را اسم مُصَغَّر لغت «نصارا» می‌داند. (موسی، ۱۳۷۹، ص ۱۱۱) دیگر پژوهشگران استدلال می‌کنند که هنگام فتح «حمص» و «بعلبک» به دست لشکریان اسلام، ابوعبیده جراح برای پیشرفت لشکر خود، درخواست کمک کرد و خالد بن ولید از عراق و عمروبن عاص از مصر و جماعتی از شیعیان حضرت علی علیه السلام که در بیعت «غدیر خم» حضور داشتند و بیش از ۴۵۰ تن می‌شدند، به یاری ابوعبیده شتافتند و موجب پیشرفت کار وی شدند. آنان سپس در نواحی کوهستانی شام مسکن گزیدند. این نیروی کمکی کوچک را «نصیریه» تصغیر «نصره» به معنای «پیروزی» خواندند و از آن پس، این نام بر علویان جبال لبنان و سوریه اطلاق گردید. (مشکور و غروی اصفهانی، ۱۳۸۶، ص ۲-۳)

دلایل و استدلال‌های ذکر شده غالباً به علت مبتنی بودن بر حدس و گمان و نیز فقدان مستندات تاریخی، نمی‌تواند مورد استناد و قبول عام واقع گردد. به نظر می‌رسد یکی از صحیح‌ترین دیدگاه‌ها در این زمینه، آن است که فرقه مذکور را منتسب به شخصیتی ایرانی به نام ابوشعیب محمد بن نصیر نمیری می‌داند.<sup>۱</sup> طبق این دیدگاه، گروهی اندک از کسانی که در روزگار ابومحمد، حسن عسکری علیه السلام به امامت ایشان گراییده بودند، پس از وی به پیامبری مردی که محمد بن نصیر نمیری نام داشت، ایمان آوردند و بدین‌سان، هسته اولیه فرقه «علویان» را به وجود آوردند.

### محمد بن نصیر نمیری که بود و چه اعتقاداتی داشت؟

محمد جواد مشکور در تعلیقات خود بر کتاب شیعه در تاریخ، نوشته محمد بن موسی نوبختی، اعلام می‌دارد:

شیخ طوسی در «رجال» خود، محمد بن نصیر را از یاران امام محمد تقی علیه السلام و در کتاب «الغیبه»، وی را از یاران ابومحمد حسن عسکری علیه السلام شمرده است. به اعتقاد او، چون امام حسن عسکری علیه السلام در گذشت، وی دعوی بایت کرد و مقام ابوجعفر محمد بن عثمان را، که از نواب اربعه و از اصحاب امام زمان بود، مردود شمرد، تا جایی که ابوجعفر وی را لعنت کرد و از وی تبری جست. علامه حلی در قسمت دوم از «رجال» خود، گوید که محمد بن نصیر از بزرگان بصره بود و مردی دانشمند به شمار می‌رفت. با این حال، علامه در حدیث و روایات، وی را از جمله ضعفا شمرده است. کشی نیز در «رجال» خود، همین سخنان را در باب وی

---

۱. برای آگاهی بیشتر در این باره، ر.ک. کشی، ۱۳۸۴/طوسی، ۱۴۱۱/ق/حلی، ۱۴۱۱/ق/اندلسی، ۱۳۴۷/ق.

تکرار کرده است. ابن حزم اندلسی در کتاب خود، وی را قایل به حلول خداوند در پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، علی عَلِيٌّ و برخی دیگر از اشخاص دانسته است. ابن حزم در کتاب «الفصل» خود، می‌نویسد که پیروان این فرقه بر ابن ملجم رحمت می‌فرستند و برآند که او کسی است که روح لاهوتی علی عَلِيٌّ را از ظلمت جسمش رهایی بخشید. (نوبختی، ۱۳۸۶، ص ۸۱-۸۲)

به‌طور کلی، آنچه علما و دانشمندان یاد شده در باب اعتقادات و باورهای محمد بن نصیر، بر آن اتفاق نظر دارند آن است که وی مردم را به پیامبری خویش می‌خواند و ادعا می‌کرد که ابومحمد حسن عسکری عَلِيٌّ او را بدین کار برانگیخته است. او سخنانی درباره «تناسخ» می‌گفت و محارم الهی را حلال می‌دانست. او همچنین درباره ابوالحسن گزافه‌گویی می‌کرد و او را به مقام خدایی رسانده بود. (نوبختی، ۱۳۸۶، ص ۸۲)

از ابومحمد حسن عسکری عَلِيٌّ نقل شده است که وی، خود طی نامه‌ای به یکی از دوستانش نوشت که من از ابن نصیر به خدا پناه می‌برم و از او بیزاری می‌جویم و تو و همه دوستدارانم را از وی برحذر می‌دارم؛ زیرا که او فتنه‌انگیز و مردم‌آزار است و محمد بن موسی بن حسن بن فرات (از وزرای عهد عباسی) نیز وسایل و امکانات را برای او فراهم و او را یاری می‌کند. (زین عاملی، ۱۳۸۸، ص ۲۴۸) چون محمد بن نصیر در بستر مرگ افتاد، یکی از یارانش از وی پرسید: چه کسی جانشین تو خواهد بود؟ او، که از رنج بیماری زبانش بند آمده بود، جز کلمه «احمد» نتوانست چیزی بر زبان آورد. هنگامی که درگذشت، پیروانش بر سر نام «احمد» به بحث و گفت‌وگو پرداختند و ندانستند که مراد وی از آن نام، چه کسی بوده است. عده‌ای منظور وی از «احمد» را پسرش قلمداد کردند، گروه دیگر «احمد بن محمد بن موسی بن حسن بن فرات» را مقصود وی تلقی کردند، و گروه سوم بر گرد «محمد بن بشر بن زید» آمدند. بدین‌سان، دچار تفرقه گشته، پراکنده شدند. (نوبختی، ۱۳۸۶، ص ۸۲-۸۳)

### اصول اعتقادات و باورهای مذهبی علویان سوریه (از گذشته تا امروز)

تعالیم و باورهای علویان در گذشته را می‌توان التقاطی از عناصر مذهب شیعه، دین مسیحیت و آیین‌های موجود در ایران پیش از اسلام دانست. به اعتقاد ایشان، خداوند ذات یگانه‌ای مرکب از سه اصل لایتجزاً به نام‌های «معنی»، «اسم» و «باب» است. این تثلیث (متأثر از تثلیث موجود در آیین مسیح)، به نوبت در وجود انبیا مجسم و متجلی گشته است و آخرین تجسم با ظهور اسلام مصادف گردید و آن ذات یگانه در تثلیث لایتجزایی در وجود حضرت علی علیه السلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلمان فارسی تجسم یافت. بدین دلیل، تثلیث مزبور را با حروف «عمس» (ع - م - س) معرفی می‌نمودند که به حروف اول اسامی مزبور اشاره دارد. (مشکور، ۱۳۸۷، ص ۴۴۲) علویان قدیمی در بزرگداشت حضرت عیسی علیه السلام نیز افراط می‌کردند و حواریون و عده‌ای از شهدای مسیحی را محترم می‌شمردند و به تعمیم و اعیاد آیین مسیح نیز توجه نشان می‌دادند. (مشکور، ۱۳۸۷، ص ۴۴۳)

آنان همچنین معتقد به «تناسخ» بودند و چنین استدلال می‌کردند که ظهور روحانی در جسم دیگر، امری است که هیچ عقل سلیمی آن را انکار نمی‌کند؛ چنان‌که از جانب خیر، جبرئیل بارها به صورت اعرابی یا انسانی دیگر بر پیامبر ظاهر شد، و نیز از جانب شر، ظهور شیطان در قالب انسان متصور است. بنابراین، حتی خداوند متعال نیز می‌تواند در جسم بشر حلول کند، و چون حضرت علی علیه السلام و بعد از او فرزندان، والاترین و بهترین خلق بودند، خداوند تنها در جسم ایشان ظهور کرده، به زبان آنان سخن می‌گوید. به اعتقاد آنان، اینکه حضرت علی علیه السلام توانست با منافقان بجنگد و با مار سخن گوید و در «خیبر» را از جای درآورد، نه به سبب نیروی جسمانی، بلکه به دلیل قدرت ربّانی ایشان بود؛ زیرا خداوند به صورت حضرت علی علیه السلام مجسم گشت و به دست او جهان را آفرید و به زبان وی

سخن گفت و در حقیقت، حضرت علی علیه السلام پیش از خلقت آسمان‌ها و زمین نیز وجود داشته است. (شهرستانی، ۱۳۶۲، ص ۱۶۸) به باور آنان، پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت علی علیه السلام را به حضرت عیسی علیه السلام تشبیه کرده و گفته است که ای علی، اگر از این مسئله نمی‌ترسیدم که مردم آنچه را که درباره عیسی بن مریم علیه السلام گفته‌اند درباره تو نیز بگویند، هر آینه در وصف تو سخن‌هایی می‌گفتم. از این نظر است که آنان حضرت علی علیه السلام را در نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله شریک می‌دانستند. (شهرستانی، ۱۳۶۲، ص ۱۶۹)

باورهای فلسفی زرتشت، از جمله تقدس عناصر چهارگانه آب، آتش، باد و خاک، برابری زن و مرد، عشق به طبیعت، انسان‌گرایی، جمع‌گرایی و آزادی اندیشه، بخش دیگری از اعتقادات آنان در گذشته محسوب می‌شد. (رسولی‌کیا، ۱۳۸۱)

شکل عبادت نزد آنان به صورت «سماع» و خواندن دعاهای خاص بود. «سماع»، که در حقیقت، نوعی رقص دایره‌وار به‌جای مانده از ادوار بسیار کهن است، به‌صورت دسته‌جمعی از سوی گروهی از زنان و مردان در پیشگاه «دد» (رهبر دینی یا پدر مقدس) و طی مراسم «جم» (عمده‌ترین و مهم‌ترین شکل عبادت و همچنین مکانی برای رسیدگی به تمام مشکلات و مسائل جامعه علویان قدیم) انجام می‌گرفت. دعاهای آنان شامل ترانه‌ها و اشعار ویژه در مدح حضرت علی علیه السلام و طلب مدد از ایشان، موسوم به «گلبانگ» بود که همراه موسیقی از سوی ذاکران خوانده می‌شد. در باب مفهوم این نوع رقص، که با حرکت دست‌ها صورت می‌گرفت، آنان چنین نظر داشتند که در حین رقص، دستی در دست خدا و دست دیگر به خلق خدا داده می‌شود، و یا اینکه دستی رو به خدا و دست دیگر بر قلب

قرار می‌گیرد. این بدان معناست که خداوند را در قلب خویش و بسیار نزدیک به خود احساس می‌کنند. (رسولی‌کیا، ۱۳۸۱)

آنچه گفته شد مربوط به «نصیریه» و باورهای آنان است که عده‌ای آنان را از اسلاف علویان کنونی می‌پندارند. با وجود این، آنان امروزه این‌گونه نظرات را درباره‌ی خویشان قبول ندارند و برآنند که این قبیل اتهامات ساخته و پرداخته‌ی دشمنان ایشان است. آنان خود را از جمله شیعیان دوازده امامی دانسته، و محمد بن نصیر را تنها باب امام یازدهم قلمداد می‌کنند.

در پی تلاش برای اثبات این مدعا، گروهی از شیوخ و رجال مذهبی علوی در سال ۱۹۳۶، اعلامیه‌ای منتشر کردند و بدان وسیله، علویان را در شمار مسلمانان معرفی نمودند. به استدلال آنان، علویان به اصول پنج‌گانه‌ی دین مبین اسلام (توحید، معاد، نبوت، عدل و امامت) معتقدند. در این اعلامیه‌ی مفصل، که در آن به نفوذ استعمار فرانسه در سوریه و دخالت در مسائل سیاسی - مذهبی آن جامعه اشاره شده بود، علمای علوی تأکید کردند که آنچه علیه آنان انتشار یافته و عقاید غلط و باطلی که بدان‌ها نسبت داده شده، کار استعمار و یهود است. در این اعلامیه آمده بود:

۱. هر فرد علوی، مسلمان است؛ شهادتین را گفته و به آن ایمان دارد و ارکان دین اسلام را بر پای می‌دارد.

۲. هر فرد علوی که به اسلام اقرار نکند و یا منکر اصول دین باشد، از صف علویان و نیز جامعه‌ی مسلمانان خارج است.

۳. علویان مسلمان و شیعه مذهبند، پیروان و یاران علی علیه السلام می‌باشند، کتاب آسمانی آنان قرآن کریم و مذهبشان مذهب امام صادق علیه السلام است. (سعادت، ۱۴۳۰)

آنان همچنان طی همایشی در «قارداها» و «جبل»، عرض‌حالی به وزارت کشور تقدیم و تأکید کردند: «همچنان که کاتولیک‌ها، پروتستان‌ها و ارتدکس‌ها همگی مسیحی هستند، علویان نیز در کنار اهل سنت، مسلمان می‌باشند.» (Kramer, 2010, pp.4-5) در همین زمینه، نویسندگان و اندیشمندان علوی نیز کتب بسیاری را تحریر کرده، در راه اعاده حیثیت فرقه خویش و زدودن اتهامات و باورهای انحرافی از آن، کوشیدند؛ چنان که شیخ علی عزیز ابراهیم، که کتاب‌های متعددی درباره علویان نوشته و با اندیشمندان شیعی همچون آیه‌الله سید محسن حکیم، امام موسی صدر و شیخ محمد مهدی شمس‌الدین مرادیه داشته، در مقدمه کتاب *العلویون فی دائرة الضوء* مدعی شده است که خوانندگان با مطالعه این کتاب، با دلیل و برهان، حقایق ذیل را درخواهند یافت:

۱. علویان، مسلمانان شیعه و موحدند و خداوند را از هر شباهتی با مخلوقات منزّه می‌دانند.
۲. آنان به نبوت سید پیامبران، حضرت محمد ﷺ و امامت امامان دوازده‌گانه از اهل بیت طاهر پیامبر ﷺ اعتراف دارند.
۳. اهل بیت، فرع حقیقت محمدیه و انسان‌هایی ویژه و معصوم هستند.
۴. آنان جز به اسلام به عنوان دین، عرب بودن به عنوان نسب، و تشیع به عنوان مذهب، هیچ چیز دیگری را به عنوان بدیل نمی‌پذیرند.
۵. بیشتر علویان حلول و تناسخ را باور ندارند و صوفیان آنان هم قایل به تجلی (و نه حلول و تناسخ) هستند.
۶. خیر قضا و قدر از ناحیه خداوند است و شرّ آن از ناحیه نفوس. آنان نه جبر را می‌پذیرند و نه تفویض را.
۷. آنان طریقت‌هایی همچون «صوفیه»، «خبلاتیّه» و «خصیبیه» را قبول ندارند.

۸. علت غلوئی که بر آنان عارض شده، عزلت و گوشه‌نشینی و محرومیت و جهل آنها بوده است.

۹. نام حقیقی اینان «علویه» است و عنوان «نصیریه» از ناحیه دشمنان به آنها اطلاق گردیده است. (جوادی، ۱۳۸۸ در: <http://www.neyestan.com>)

همچنین شهید محمدباقر حکیم، علویان سوریه را کسانی معرفی می‌کند که غالباً امامان دوازده‌گانه شیعیان، از جمله حضرت مهدی - عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف - و نیز غیبت صغرا و کبرای ایشان را باور دارند، اگرچه درباره ائمه اطهار (ع) اعتقاداتی خاص دارند که غلوآمیز به نظر می‌رسد. از دیدگاه این عالم فقید، این زیاده‌روی‌ها در حق ائمه اطهار (ع) از جانب علویان، می‌تواند ناشی از جهل و نادانی آنان به دلیل دورماندنشان از مراکز فرهنگی و تمدنی باشد که طی قرن‌ها بر آنان تحمیل گشته است. (حکیم، ۱۴۲۵، ص ۱۸۸)

با این حال، امروزه علویان در تلاش برای پیوستن به سیر کلی مذهب شیعه دوازده امامی و از خلال یک جنبش عظیم و فراگیر، به ساختن مساجد و نیز برگزاری شعائر هم‌چون حج و اقامه نماز جماعت روی آورده‌اند، در حالی که در گذشته به این فرایض توجهی نداشتند. چنین به نظر می‌رسد که این نهضت اصلاح‌گرایانه از اوایل دهه ۵۰ میلادی شروع شده است؛ یعنی زمانی که آیه‌الله سید محسن حکیم کوشید تا با تحریک و تهییج احساسات مذهبی در مناطقی که این فرقه بیشتر در آن سکونت دارند، پیروان آن را هدایت کند و به پیکره بزرگ‌تر مذهب شیعه دوازده امامی پیوند دهد. (حکیم، ۱۴۲۵، ص ۱۸۸-۱۸۹)

### علویان سوریه در سال‌های حاکمیت امپراتوری عثمانی

هنگام تسلط عثمانی‌ها بر سوریه، فقهای اهل سنت، علویان را نامسلمان خوانده، با آنان طبق اصول فقه ابوحنیفه رفتار می‌کردند، به گونه‌ای که ابن تیمیه، عالم

اهل سنت، در قرن ۱۴ میلادی فتوایی صادر کرد و بر اساس آن، علویان را بدعت‌گذار و کافر اعلام کرد.<sup>۱</sup> به دنبال فتوای وی، سپاه عظیمی بر سر مردم «جبل خسروان» در سوریه گسیل گردید و علویان مورد حمله و تهاجم واقع شدند. (قادری، ۱۳۸۰، ص ۱۰۴ / Asad, 1988, pp.19-20) ستم‌ها و بدرفتاری‌های اهل سنت نسبت به علویان، موجب شد تا این اقلیت مذهبی، که از سال‌ها پیش به کوهستان‌های شمال غربی سوریه پناهنده شده بودند، همچنان در سکونت‌گاه‌های خویش باقی بمانند و باورها و آیین‌هایشان را از چشم بدخواهان مخفی نگاه دارند.

رو ساموئل لید، که شش سال بین سال‌های ۱۸۵۳ تا ۱۸۵۹ در میان نصیریان زیسته است، اعلام می‌دارد که نصیریان معمولاً ستم‌های دولت عثمانی و سنگینی بار مالیات را بر مردم مسلمان دشت‌ها تلافی می‌کنند؛ از ایشان متنفرند، آنان را غارت می‌کنند و بی‌رحمانه می‌کشند. عداوت‌های داخلی در میان بسیاری از قبایل و طوایفشان، آنها را تا حدّ بربریت تنزل داده و کشورشان را به سرزمینی ویرانه تبدیل کرده‌است. (موسی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۹) به گفته لید، عنف، خون‌ریزی، خیانت و قتل، همزاد زندگی نصیریان شده است. از نظر وی، تا میانه قرن ۱۹ میلادی به دلیل سخت‌گیری‌ها، خرابی تدریجی روستاها و کم شدن جمعیت کشور، استان

۱. متن فتوای ابن تیمیه بدین شرح است: «جماعتی که از آنان یاد شد و «نصیری» نام دارند، از یهودیان و مسیحیان و بلکه از بسیاری از مشرکان کافرترند، و ضرری که متوجه امت محمد ﷺ می‌سازند از ضرر کافران ترک و فرنگ و همانند آنان بیشتر است؛ زیرا این گروه در نزد مسلمانان ناآگاه، به تشییع و موالات اهل بیت تظاهر می‌کنند، در حالی که در حقیقت، نه به خدا ایمان دارند و نه به رسول او، نه به کتاب او، نه به امری و نه به نهی‌ای، نه به ثوابی و نه به مجازاتی، نه به بهشتی و نه به دوزخی و نه به هیچ‌یک از پیامبران پیش از محمد ﷺ و نه به هیچ‌یک از ادیان پیشین، بلکه در برخورد با کلام خدا و سخن رسول او، که نزد همه مسلمانانش شناخته شده است، آن را بر طبق آنچه بدان عقیده دارند، تأویل می‌کنند.» (بدوی، ۱۳۷۴، ص ۱۱۷)

«لاذقیه»، که زمانی جمعیت زیادی از نصیریان را در خود جای داده بود، فقط شمار کمی از آنها در خود داشت. این اوضاع وخیم، باقی‌مانده کشاورزان نصیری را وادار ساخت تا به سوی مراکز شهری سوریه حرکت کرده، برای مالکان اراضی، که غالباً در شهرها زندگی می‌کردند، کار کنند. بعضی از نصیریان به سوی دشت‌های «عقر» در سمت جنوب «لاذقیه» حرکت کردند، در صورتی که دیگران به آرامی در درون سوریه، بخصوص استان «حماه» پراکنده گشتند. (موسی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۹-۱۱۰) این اقلیت نه تنها در زمینه‌های مذهبی مورد جور و ستم واقع شد، بلکه همچنین نژادی به شمار آمد که مستحق هیچ‌گونه لطف و ترحم و حمایتی نیست. آنان به اسارت برده و فروخته می‌شدند. حتی در خلال آخرین سال‌های حاکمیت عثمانی، شرایط اقتصادی آنان به شدت زوال یافت، تا جایی که غالباً دختران خود را به شهرنشینان و بیشتر به خاندان‌های مسلمان سنی‌مذهب می‌فروختند. (برومند اعلم، ۱۳۸۷، ص ۲۰۴)

### علویان در سال‌های تحت‌الحمایگی دولت فرانسه

متعاقب توافق‌های «سایکس - پیکو» و به صحنه آمدن قدرت قیمومتی فرانسه در سال ۱۹۲۰، اوضاع علویان به یکباره تغییر کرد؛ از یک‌سو، فرانسه در مقام یک قدرت قیمومت‌طلب پس از جنگ جهانی اول، از ماهیت چند مذهبی سوریه، به نفع خویش بهره‌برداری کرد، و از سوی دیگر، علویان نیز اگرچه با حضور فرانسه در سوریه چندان موافق نبودند، اما این حضور موجب آزاد شدن آنان از بسیاری محرومیت‌های اجتماعی و انزوای سیاسی گردید.

علویان سوریه، که عمدتاً جزو اقشار استثمار شده و مظلوم جامعه بودند، هرگز نتوانستند بر مبنای ناسیونالیسم عربی یا جریان‌های فراگیر دیگر با برادران سنی خود، پیوند برقرار سازند و همواره همبستگی فرقه‌ای آنها بر سایر احساساتشان غلبه داشته است. همین عامل در آغاز قیمومت فرانسه، سبب نوعی همکاری بین آنان

با دستگاه‌های اداری فرانسوی شد. فرانسه نیز همواره در پی تقویت اقلیت‌ها بود تا از پیدایش احساسات ناسیونالیستی جلوگیری کند. بدین‌سان، حاکم فرانسوی سوریه، ژنرال گورو، در سال ۱۹۲۰ به علویان «جبال انصاریه» خودمختاری و در سال ۱۹۲۲ به آنها استقلال کامل داد که تا سال ۱۹۲۴ ادامه یافت. (نقیب‌زاده، ۱۳۷۹، ص ۱۷۳) این اقدام نقطه عطفی بود که وضعیت علویان را نسبت به گذشته تغییر داد، هرچند این استقلال در چارچوب اشغال خارجیان و تحت حمایت دولت فرانسه صورت گرفت.

به‌طور کلی، دوران حضور فرانسویان در سوریه، برای جمعیت‌های علوی مذهب محصور شده در ارتفاعات - که در مواجهه بی‌وقفه با جمعیت اهل سنت، دروزی‌ها و حتی اسماعیلیان به سر می‌بردند - سرآغاز استخلاص سرزمینی و سیاسی تلقی می‌شد؛ استخلاصی که زمینه آن را پیشرفت‌های اقتصادی فراهم کرده بود. این تحوّل اقتصادی موجب شد تا دهقانان علوی از کوه‌ها به سوی دشت‌ها سرازیر شده، به تدریج شهرنشین گردند. (توال، ۱۳۸۰، ص ۱۰۶) حضور در ارتش، دستگاه‌های امنیتی و حزب بعث از دیگر فرصت‌ها و موفقیت‌هایی بود که علویان توانستند در سایه حمایت دولت فرانسه به آن دست یابند و بدین‌سان، برای تصرف قدرت و سلطه بر حکومت، خود را آماده سازند.

#### **الف. ورود به ارتش و دستگاه‌های امنیتی دولتی**

مقامات استعمارگر فرانسوی طی دوران حضور خود در سوریه، همواره در تلاش بودند تا با تشویق اقلیت‌های قومی و مذهبی در سوریه برای حضور در مناصب حکومتی و نظامی، حکومتی سکولار در سوریه بر سر کار آورند و مانع شکل‌گیری ناسیونالیسم عربی یا «پان عربیسم» گردند. در نتیجه، علویان از سکونت‌گاه‌های

کوهستانی خود بیرون آمدند و به سرعت در ارتش سوریه حضور یافتند و طی چند دهه، به آهستگی توانستند ارتش سوریه را تحت سیطره خویش درآورند. (Abdulhamid, 2004, P.31) از دیگر عواملی که زمینه را برای ورود و همچنین پیشرفت علویان در ارتش هموار کرد، آن بود که مسلمانان اهل سنت از ورود به ارتش کشوری غیر مسلمان اکراه داشتند. (توال، پیشین، ص ۱۰۶)

اگرچه در آغاز دهه ۱۹۶۰، غالباً رده‌های پایین و میانی ارتش سوریه را علویان تشکیل می‌دادند، با این حال، هنگامی که در سال ۱۹۶۳ «صلاح جدید»، یک افسر علوی، اداره بخش امور استخدامی ارتش را به دست گرفت، از طریق ارتقا و یا تصفیه، قریب ۷۰۰ افسر را جابه‌جا کرد که نیمی از جایگزین‌ها علوی بودند. او سه سال بعد، کودتایی بر پایه شبکه علویان به راه انداخت. در سال ۱۹۷۰ یک افسر علوی نیروی هوایی، «ژنرال حافظ اسد»، کودتای دیگری را سامان داد و علویان بسیاری را در رده‌های بالای سرویس‌های امنیتی و واحدهای کلیدی ارتش قرار داد. پس از این رویداد، قریب دو سوم دانشجویان دانشگاه‌های افسری و بیش از نیمی از رده‌های بالای یگان‌های نظامی، دارای پس‌زمینه‌های علوی بودند. (برومند اعلم، ۱۳۷۸، ص ۲۱۶)

#### ب. عضویت در حزب «بعث»

سوریه در سال ۱۹۴۴، از شرایط تحت‌الحمایگی خارج شد و به استقلال دست یافت. در همین زمان، حزب «بعث» ظهور کرده بود و به تدریج، استحکام می‌یافت. این دوره، مرحله دوم اوج‌گیری قدرت علویان در سوریه معاصر به‌شمار می‌آید؛ دوره‌ای که علویان به حزب «بعث» پیوستند و آن را تقویت کردند. برای یک

اقلیت همانند علویان، نظریه رسمی حزب «بعث»، که بر خط مشی غیر مذهبی و ملی استوار بود، این امکان را فراهم آورد تا خود را از یک انزوای جدید و تحمیل شده از سوی سنی‌مذهبان، نظیر آنچه در زمان آتاترک اتفاق افتاد، برهانند. در حقیقت، غیر مذهبی بودن گرایش ملی حزب «بعث»، که بر تعظیم عربیت بنا گشته بود، تنها راه نجاتی بود که در مسیر این اقلیت قرار داشت؛ اقلیتی که از قرن‌ها قبل، در آزار و اذیت قرار داشت. (توال، ۱۳۸۰، ص ۱۰۷) این حزب پیرو سوسیالیسم و «پان عربیسم»، که جناح رقیب آن بر عراق حاکم بود، در ۱۹۶۳ در سوریه به قدرت رسید و با قریب دو میلیون نفر عضو، در ائتلافی متشکل از چندین حزب، که «جبهه ملی مترقی» نامیده می‌شدند، نقش اصلی را در عرصه سیاست این کشور بر عهده گرفت. (Wilson, 2004, P.17) از همین‌روست که یک تحلیلگر سال‌ها پیش، طی گزارشی از اوضاع حاکم بر سوریه نوشت: «در حقیقت، این علویان هستند که دولت سوریه را رهبری می‌کنند و نه حزب بعث.» (Hirst, 1979, p.26) تحلیلگر دیگری نظام موجود سوریه را به‌عنوان «حکومتی بعثی با چیرگی علویان» توصیف کرده است. (Van Dam, 1996, p.100)

### علویان در مسند قدرت

فرقه مذهبی علویه، به‌عنوان شاخه‌ای از مذهب شیعی اسلام، قریب ۱۱ درصد از کل جمعیت سوریه را دربر می‌گیرد. این فرقه، که در گذشته از لحاظ اقتصادی و اجتماعی، گروهی ستم‌دیده و محروم در سوریه بود، به سرعت درجات نظامی را در ارتش این کشور پیمود و با حضور در حزب «بعث» توانست در پایان دهه ۱۹۶۰ بر حیات سیاسی این کشور مسلط گردد. ترجمان این سیاست، ژنرال حافظ اسد بود

که طی کودتایی در سال ۱۹۷۰ دیگر مدعیان قدرت را کنار زد و سرانجام، در سال ۱۹۷۱ موفق شد پست ریاست جمهوری را، که تا آن زمان صرفاً در دست سنی‌مذهبان بود، از آن خود کند.<sup>۱</sup>

گرچه حافظ اسد در سال‌های نخستین حکومتش، بر دیگر اقلیت‌های مذهبی همچون دروزیان و مسیحیان ارتدوکس و یا برخی اقلیت‌های قومی همچون کردها نیز تکیه داشت، با این حال و به‌طور کلی در زمان وی، علویان بر حکومت سیطره یافتند. (توال، ۱۳۸۰، ص ۱۰۷) این واقعه، یعنی حضور علویان در ابتدای دهه ۱۹۷۰ در مسند قدرت، عجب و حیرت بسیاری از سیاست‌مداران و تحلیلگران دینی و سیاسی را برانگیخته است. دنیل پیپس در ۱۹۹۰ در این باره نوشت: «حکومت یک علوی در سوریه، چنان بی‌سابقه و تکان‌دهنده است که گویی یک فرد گم‌نام و

---

۱. در قانون اساسی جدید سوریه که در تاریخ ۱۳/۳/۱۹۷۳ به امضای رئیس جمهور وقت رسید و شامل ۴ فصل و ۱۵۶ ماده است، جمهوری عربی سوریه کشوری دموکراتیک خلقی و سوسیالیستی نامیده شد که رژیم آن جمهوری، حاکمیت از آن ملت، دین رئیس جمهور اسلام، فقه اسلامی منبع اصلی قانون‌گذاری و حزب سوسیالیستی بعث عربی حزب حاکم جامعه و کشور است. قوه مقننه، سوریه را مجلس خلق سوریه تشکیل می‌دهد که تعداد اعضای آن به ۲۵۰ نفر می‌رسد و زیر نظر رئیس جمهور است. قوه مجریه مشتمل بر نخست‌وزیر و اعضای دولت است و تشکیل دولت در سوریه بر عهده رئیس جمهور است و او نظارت کاملی بر وزرا دارد. رئیس جمهور در رأس قوه مجریه قرار دارد و باید عرب، سوری، بهره‌مند از حقوق مدنی و سیاسی و دارای دست کم ۴۰ سال تمام باشد. وی از طرف مردم، برای یک دوره ۷ ساله انتخاب می‌گردد. پس از رئیس جمهور، بالاترین مقام اداری و اجرایی کشور را هیأت دولت داراست که در برابر رئیس جمهور مسئول است. قوه قضاییه در سوریه مسئول دادگاه‌های قضایی و اداری است که هر کدام زیر مجموعه‌های خود را دارند که عبارتند از: دادگاه عالی قانون اساسی که عالی‌ترین دادگاه سوریه است، دادگاه عمومی قضایی، دادگاه‌های اداری، دادگاه نظامی، و دادگاه شرع. (ر.ک. تحقیقی در اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی سوریه، بی‌نا، در: <http://www.tebyan.net>)

بی‌اصالت در هندوستان مهاراجه شده و یا یک یهودی در روسیه تزار گردیده است.» (Kaplan, 1993, pp.22-27)

در حقیقت، آنچه در گذشته موجب ناامنی و هرج و مرج سوریه می‌شد، فرقه‌گرایی و چنددستگی میان نیروهای مسلحی بود که با دست به دست کردن مداوم قدرت، بر بی‌ثباتی‌ها و بی‌نظمی‌ها دامن می‌زدند. این وضعیت پس از آنکه حافظ اسد قدرت را به‌طور مطلق به‌دست گرفت و بر ارتش و نیروهای امنیتی مسلط شد، تغییر یافت. او حامیان وفادار خویش را به‌ویژه از میان علویان، در مناصب و پست‌های کلیدی و حساسی همچون فرمان‌دهی ارتش و نیز سازمان اطلاعات گماشت و سازمان نظامی تازه‌ای ایجاد کرد که توانست برای حفظ و تحکیم قدرتش، بر آن تکیه کند. (Sharp, 2009, p.19)

برای تاریخ جدید شیعه، این پدیده، کاملاً استثنایی است و آن را نمی‌توان با گرایش‌های ایران به تشیع در زمان حاکمیت صفویان در قرن دهم میلادی، مقایسه کرد. در حقیقت، علویان هرگز در پی آن نبوده‌اند که تمام جامعه سوریه را به کیش خود درآورند و تنها به رهبری و حاکمیت بر آن بسنده کرده‌اند. با وجود این، اگرچه حافظ اسد به دنبال علوی کردن جامعه نبوده، در زمینه حکومت خود، مطلقاً علوی عمل کرده و اقلیت‌های دیگر را در آن مشارکت نداده است. (توال، ۱۳۸۰، ص ۱۰۸) این وضعیت موجب گردید تا حکومت حافظ اسد از همان آغاز، حمایت بخش بزرگی از جمعیت، به‌ویژه اهل سنت را، که احساس کنارزدگی از حکومت می‌کردند، از دست بدهد. اما آنچه حافظ اسد و جانشینش «بشار اسد» را نگران ساخته، اوج‌گیری بنیادگرایی اسلامی از جانب مسلمانان اهل سنت و شیعیان است. سرکوب بخش وسیعی از شورش‌های نهضت «اخوان المسلمین» و نیز تردید درباره همکاری با «حزب‌الله» و «حماس»، جلوه‌ای از این نگرانی‌هاست.

### اهمیت راهبردی سوریه در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی

جمهوری عربی سوریه با مساحتی قریب ۱۸۵/۱۸۰ کیلومتر مربع، هشتاد و هفتمین کشور جهان از نظر وسعت محسوب می‌شود. این کشور در منطقه آسیای غربی و در نقطه اتصال سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا و حد فاصل اروپای غربی و خاورمیانه نفت‌خیز قرار دارد که همین امر در طول تاریخ، جایگاهی راهبردی به این کشور بخشیده است. از سوی دیگر، واقع بودن بر کناره شرقی دریای مدیترانه و برخورداری از ۱۸۶ کیلومتر ساحل و همسایگی با فلسطین اشغالی، لبنان، ترکیه و عراق، به وضوح اهمیت ژئوپلیتیکی و نقش راهبردی این کشور را در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی نمایان می‌سازد. به دلیل همین اهمیت و نقش راهبردی، بسیاری از کارشناسان روابط بین‌المللی، سوریه را «بزرگ‌ترین کشور کوچک جهان» لقب داده‌اند. این کشور می‌تواند از طریق بنادر «بانیاس» و «طرسوس» در ساحل مدیترانه، مسیر بسیار مهمی برای صادرات نفت و گاز عراق و ایران به اروپا باشد. مسیر سوریه، وابستگی عراق و ایران را برای صادرات انرژی به خلیج فارس، کانال سوئز و حتی ترکیه تقلیل می‌دهد. این موقعیت، باعث برانگیخته شدن حس رقابت ژئوپلیتیکی ترکیه با سوریه گشته است. (<http://www.eyenak90.blogfa.com>)

موقعیت سوریه در خاورمیانه نیز قابل تأمل است. در میان کشورهای عربی خاورمیانه، اکنون تنها سوریه است که سکاندار مبارزه با توسعه‌طلبی رژیم اشغالگر و جعلی اسرائیل است. حمایت از مقاومت اسلامی لبنان و فلسطین در جنگ‌های ۳۳ روزه و ۲۲ روزه و مخالفت با روند سازش و به رسمیت شناسی رژیم صهیونیستی، دلایلی بر صدق این مدعاست. در حال حاضر، تمام منابع اسرائیلی بر خطر سوریه تأکید دارند و آن را از لحاظ سیاسی و نظامی به‌عنوان خطری بر ضد منافع اسرائیل و اهداف آن در منطقه قلمداد می‌کنند. این اظهار نظرها، به‌ویژه پس از حضور نظامی سوریه در لبنان، از شدت بیشتری برخوردار شده است. کوشش‌های مستمر شوروی (سابق) در جهت تقویت بنیه نظامی سوریه سبب شد تا وضعیت ارتش

سوریه از لحاظ کمی و کیفی در بین دیگر نیروهای نظامی عرب همجوار با اسرائیل، در مرتبه نخست قرار گیرد. نزدیکی دیدگاه رهبران سوریه به جمهوری اسلامی ایران و قرار گرفتن این کشور در محور ایران، از عوامل دیگری است که بر اهمیت و نقش راهبردی سوریه در معادلات جهانی و منطقه‌ای افزوده است. (ر.ک. تحقیقی در اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی سوریه، ۲۰۱۱ در: <http://www.tebyan.net>)

### گروه‌های قومی، نژادی و مذهبی در سوریه

سوریه کشوری متشکل از گروه‌های نژادی و قومیت‌های گوناگون است. سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (CIA) در کتابی با عنوان **حقایق درباره جهان**، که هر ساله منتشر می‌کند و بدان وسیله اطلاعاتی را درباره مسائل عمومی کشورهای جهان ارائه می‌دهد، جمعیت سوریه را در سال ۲۰۰۹، قریب ۲۱/۹۰۶/۰۰۰ نفر و شاخص رشد سالیانه آن را ۲/۱۲۹ درصد تخمین زده است. از این میزان، عرب‌ها ۸۷ درصد جمعیت ذکر شده را تشکیل می‌دهند که عمدتاً در مرکز و غرب کشور سکونت دارند. ۱۳ درصد باقی متعلق به سایر اقلیت‌های قومی است که از میان آنها کردها، که بیشتر در نواحی شمال و شمال شرقی کشور زندگی می‌کنند، ۹ درصد جمعیت این کشور را شامل می‌شوند و در حقیقت، بزرگ‌ترین اقلیت قومی این کشور به شمار می‌آیند. سپس آرامی‌ها یا آشوری‌ها ۳ درصد و ارمنی‌ها، چرکس‌ها، ترکمن‌های سوری، کلدانی‌ها و سایرین ۱ درصد باقی مانده جمعیت سوریه را تشکیل می‌دهند. همچنین بیش از ۱/۸ میلیون سوری در سایر کشورها، به‌ویژه کشورهای آمریکای جنوبی و شمالی و نیز استرالیا و برخی کشورهای اروپایی، زندگی می‌کنند. سوریه همچنین پذیرای گروه‌های زیادی از پناهجویان طی یک قرن اخیر بوده است که از این میان، می‌توان به قریب ۴۵۰/۰۰۰ پناهنده فلسطینی پس از جنگ ۱۹۴۸، ۱/۵۰۰/۰۰۰ پناهنده عراقی پس از اشغال آن کشور توسط آمریکا، و هزاران پناهنده دیگر لبنانی، در طی جنگ داخلی آن کشور اشاره کرد. (سوریه، بی‌نا، ۲۰۱۱ در: <http://fa.wikipedia.org>)

جمعیت سوریه همچنین از پیروان ادیان گوناگون از جمله اسلام، مسیحیت و تعداد اندکی یهودی تشکیل می‌شود. با این حال، بیش از ۸۶ درصد جمعیت آن را مسلمانان تشکیل می‌دهند که در این میان، اهل سنت با بیشترین میزان جمعیت قریب ۷۴ درصد، عنوان «اکثریت مذهبی» در این کشور را به خود اختصاص داده‌اند. پس از این گروه، علویان ۱۱ درصد، مسیحیان ۱۰ درصد، دروزیان ۳ درصد و اسماعیلیان ۱/۵ درصد کل سکنه این سرزمین را دربر می‌گیرند. ( see: U.S. Department of State, 2003) گروه‌های دینی مزبور نیز در مناطق جغرافیایی گوناگون سکونت دارند. اهل سنت، که در سراسر کشور پراکنده‌اند، تنها در دو استان «سویداء» و «لاذقیه» در اکثریت نیستند؛ زیرا در استان «سویداء»، دروزی‌ها با بیش از ۹۰ درصد جمعیت، اکثریت مطلق را دارند و اکثریت جمعیتی در استان «لاذقیه» نیز به‌طور مطلق و با بیش از ۹۰ درصد جمعیت، در اختیار علوی‌هاست. سنی‌ها در استان «حسکه» نیز اکثریت به‌شمار می‌روند، اما در این استان، کردهای سنی بیش از عرب‌های سنی هستند. مسیحیان این کشور نیز غالباً در دمشق و شهرک‌هایی در «لاذقیه»، «حمص» و «درعا» و نیز در «حسکه» سکونت دارند. شیعیان جعفری در منطقه‌ای میان «حمص» و «حلب» متمرکز شده‌اند و ۱۵ درصد ساکنان استان «حماه» را تشکیل می‌دهند. اسماعیلیان نیز غالباً در منطقه «السمیه» در استان «حماه» سکنا گزیده‌اند. (سوریه، بی‌نا، ۲۰۱۱ در: <http://fa.wikipedia.org>)

### علویان و ظهور جریان‌ات اسلام‌گرا

طی نیم قرن گذشته، گروه‌های اسلام‌گرای سیاسی متعددی به منظور به چالش کشیدن رژیم‌های استبدادی و سکولار در خاورمیانه ظهور کرده‌اند. اوج این وضعیت را می‌توان در سال ۱۹۷۹ دید که طی آن، نهضتی اسلامی توانست شاه ایران را از قدرت به زیر اندازد. از آن تاریخ به بعد، سیاست‌مداران غربی - و در رأس آنان آمریکا - همواره نگران بوده‌اند که مبادا دیکتاتورهای سکولار عرب

منطقه، با مخالفت‌ها و نهضت‌های مشابهی مواجه گشته، سرنگون گردند. سوریه سکولار، از جمله کشورهایی است که به‌ویژه طی دهه‌های ۷۰ و ۸۰ میلادی، با چالش‌های خشونت‌آمیزی از جانب چنین گروه‌ها و جریاناتی مواجه گردیده است. جنبش‌ها و گروه‌های افراط‌گرای غالباً سنی‌مذهب همچون جنبش «اخوان المسلمین»، «حماس» و نیز نهضت‌های شیعه مذهبی همچون «حزب‌الله» از مهم‌ترین تهدیداتی هستند که در کوتاه‌مدت و یا بلندمدت می‌توانند حیات رژیم سکولار خاندان اسد را با چالش مواجه سازند. به خلاصه‌ای از اعتقادات و اهداف این جنبش‌ها و نیز واکنش دولت سوریه در قبال آنها توجه کنید.

#### الف. اخوان المسلمین

همزمان با تلاش‌های حافظ اسد برای تحکیم پایه‌های قدرتش، «اخوان المسلمین»، یک جنبش سلفی سنی‌مذهب، که از مصر سر برآورد و به سرعت در سراسر منطقه در حال گسترش و قدرت‌گیری بود، به‌عنوان تهدیدی علیه رژیم تازه بنیاد سوریه مطرح گردید. این جنبش در پی بازگرداندن اقتدار جهانی اسلام به‌وسیله حاکمیت قانون شریعت به رژیم‌های دیکتاتور و سکولار عرب خاورمیانه و از جمله سوریه بود. «اخوان المسلمین» به سرعت در میان جمعیت سنی‌مذهبی، که اکثریت ساکنان سوریه را تشکیل می‌دادند، محبوبیت یافت و بدین‌سان، حکومت حافظ اسد به سادگی و به دلیل اقدامات سکولاریستی‌اش، در معرض انتقاد و مخالفت‌های این جنبش قرار گرفت.

مخالفت مسلمانان اهل سنت در قالب جنبش «اخوان المسلمین» با حکومت فرقه‌گرای علوی سوریه در اواخر دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ میلادی افزایش یافت. این مخالفت‌ها در قالب ترورهای سیاسی افسران نظامی علوی و کارگزاران دولتی و نیز مقامات حزب «بعث»، آشکار گردید. این نوع کشمکش‌های چریکی در فوریه

۱۹۸۲ به اوج خود رسید؛ زمانی که گروهی از اعضای «اخوان المسلمین»، یک شورش نظامی را در شهر «حماه» به راه انداختند و پس از کشتار ده‌ها تن از مقامات دولتی و نظامی، کنترل شهر را به دست گرفتند. (برومند اعلم، ۱۳۸۷، ص ۲۱۸) دولت اسد، که از اقدام این جنبش به شدت خشمگین و نگران شده بود، تصمیم به محاصره شهر و بمباران آن گرفت. در پی این اقدامات، قریب چند هزار تن از مخالفان حافظ اسد قتل عام و «حماه»، ویران شد. سپس در ورودی این شهر، تندیس بزرگی از حافظ اسد بر پا شد. در حقیقت، این واکنش از جانب دولت اسد، پیام سیاست «مشت آهنین» به تمامی مخالفان در سراسر سوریه بود که به موجب آن، اعلام می‌شد علویان در رأس حکومت باقی خواهند ماند و با هیچ مخالفت و دگراندیشی مدارا نخواهد شد. (Zambelis, 2005, pp.88-90)

این سرکوب قاطعانه و نیز اقدامات دیگری همچون بازداشت فعالان سیاسی و اعضای جنبش «اخوان المسلمین»، که دولت برای حفظ خویش در رأس قدرت به کار بست، این نهضت و نهضت‌های مشابه را از هرگونه شورش و مخالفت مشابه دیگری تا سال‌های اخیر بازداشته بود. با وجود این، امواج نهضت‌های ضد استبدادی اخیر در جهان عرب، امروزه به سوریه نیز رسیده و بخصوص علاوه بر ابعاد ظلم‌ستیزانه‌ای که داراست، در سوریه حرکتی برخاسته از سوی اکثریت سنی علیه اقلیت حاکم علوی نیز ارزیابی می‌گردد.

### ب. بنیادگرایان جهادی (حزب‌الله - حماس)

درحالی‌که حافظ اسد با قاطعیت تمام، با سلفی‌گرایی سیاسی «اخوان المسلمین» در «حماه» برخورد می‌کرد، در دهه ۹۰ شاهد ظهور و افزایش قدرت بنیادگرایان جهادی در دو جبهه شیعه و سنی بود. این جریان‌ات بنیادگرا در قالب گروه‌های «حزب‌الله» (در لبنان) و «حماس» (در فلسطین)، با هدف «اخوان المسلمین» برای

سلطه بر حکومت‌های سکولار طبق قانون شریعت، هم‌جهت شدند. هدف آنان نیز راندن نامسلمانان و کافران از منطقه خاورمیانه و واژگون ساختن رژیم‌های مرتد و جای‌گزینی حکومت‌های اسلامی بود. بر خلاف آنچه انتظار می‌رفت، سوریه هم اقدام به حمایت و تأیید جریانات مزبور کرد.<sup>۱</sup>

سوریه از ۱۹۷۶ به حضور خود در خاک لبنان تداوم بخشیده است. این حضور گرچه، هم از لحاظ مالی و اقتصادی به زیان سوریه بوده و هم مشروعیت بین‌المللی را که رژیم سوریه برای مقابله با تهدیدات داخلی بدان سخت نیازمند است، خدشه‌دار ساخته، با این حال، امروزه نیز حتی با وجود فشارهای بین‌المللی، که اکثریت ارتش سوریه را ناگزیر به ترک لبنان نموده، گروه کوچکی از ارتش خود را همچنان در خاک لبنان باقی نگه داشته است. (Salvin, 2007, p.8)

طرف‌داران نظریه «هلال شیعی»<sup>۲</sup> برآنند که علت حضور مستمر سوریه در لبنان این است که سوریه در پی آن است که «حزب‌الله» را در تلاشش به منظور

---

۱. از سال ۱۹۷۹، سوریه به علت حمایت از گروه‌های رادیکال مذهبی و ضد اسرائیلی در ایران، لبنان و فلسطین، به دفعات توسط دولت ایالات متحده آمریکا در فهرست کشورهای حامی تروریسم بین‌المللی قرار گرفته است. این درحالی است که ایالات متحده از سوریه به خاطر کمک در ردیابی و دست‌گیری اعضای تروریست سازمان «القاعده»، که توسط اسامه بن لادن تأسیس گشته، تقدیر کرده است. (Prados & Sharp, 2005, p.17)

۲. در سال‌های اخیر، وقوع تحولاتی همچون سرنگونی رژیم استبدادی و سکولار پهلوی توسط گروه‌های شیعی در ایران، سقوط رژیم بعثی در عراق، و پیروزی‌های چشمگیر «حزب‌الله» لبنان طی نبرد ۳۳ روزه در مبارزه با اسرائیل، موجب شده است تا بسیاری از آن در هراس باشند که تشکیل یک - به اصطلاح - «هلال شیعی» توسط ایران، عراق، لبنان و به‌طور کلی، شیعیان ساکن در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه، عملاً عرصه را بر حکومت‌های عمدتاً سنی‌مذهب تنگ‌تر و منافع آنان را در آینده تهدید کند. این طرح، که انگیزه اصلی از طرح آن، مقابله با محوریت بلامنازع ایران در جهان تشیع است، توسط ملک عبدالله، پادشاه اردن، ارائه گردید و از سوی رژیم‌های

تسلط بر حکومت لبنان و هدفش برای تأسیس یک حکومت دینی شیعی یاری رساند. به اعتقاد حامیان این نظریه، حمایت‌ها و کمک‌های سوریه از «حزب‌الله» و نیز اشغال بخش‌های وسیعی از خاک لبنان، در تکمیل هلال شیعی مؤثر خواهد افتاد. با این حال، شواهد حاکی است که تأسیس یک حکومت شیعی بنیادگرا در لبنان، به‌طور کامل و صد درصد مدّ نظر و مورد علاقهٔ رژیم علویان سوریه نیست. برای فهم این مسئله و اینکه چرا نیروهای سوری در لبنان مستقر شده‌اند، لازم است ابتدا به ارتباط سوریه با اسرائیل توجه کنیم:

دولت مستقل سوریه در ۱۹۴۸، مورد هجوم ارتش اسرائیل واقع و به آسانی، توسط آن در هم شکسته شد. این شکست سرآغاز شکست‌هایی بود که در یک ربع قرن از ناحیهٔ اسرائیل بر سوریه تحمیل شد و سرانجام، در ۱۹۷۳ به اوج خود رسید؛ جنگی که به تصاحب ارتفاعات جولان توسط اسرائیل تا به امروز منجر گشته است. در حقیقت، لبنان سال‌ها صحنهٔ نبرد اسرائیل و سوریه بوده و این دو دولت طی دههٔ ۸۰ مکرر در خاک لبنان با هم درگیر بوده‌اند. (Kaplan, 1993, pp.22-27) از سوی دیگر، «حزب‌الله» طی نبرد ۳۳ روزه در سال ۲۰۰۶، توانست نیروهای اسرائیلی را در هم بشکند و محبوبیت قابل توجهی در بین مسلمانان جهان برای

---

ایالات متحده، بریتانیا، اسرائیل، مصر و عربستان مورد تأیید و استقبال قرار گرفت. برخی از تحلیلگران هدف آشکار این طرح را عبارت از شکل‌گیری یک هلال ژئوپلیتیک می‌دانند که از ایران و به رهبری ایرانیان آغاز می‌شود، عراق و سوریه را دربر گرفته و با «حزب‌الله» لبنان و «حماس» در فلسطین پایان می‌پذیرد. این مجموعهٔ ژئوپلیتیک، که نمای جغرافیایی‌اش هلال مانند ترسیم شده است و بزرگ‌ترین منابع سوخت فسیلی جهان، از خلیج فارس تا دریای خزر را در اختیار دارد، به اعتقاد ملک عبدالله، قصد دارد تا از طریق گسترش عملیات تروریستی و انتحاری «حزب‌الله» و «حماس»، بر جهان اسلام برتری یابد و اسرائیل را از میان بردارد. (احمدی و حافظ‌نیا، ۱۳۸۹، ص ۱۷۳)

خود ایجاد کند. این مسئله به همان اندازه که در غرب باعث بروز نگرانی‌هایی شد، در دمشق نیز نگرانی‌هایی ایجاد کرده است. بشّار اسد امروزه از قدرت همواره در حال افزایش «حزب‌الله»، در هراس است. این مسئله می‌تواند زمینه‌ساز ایجاد مشکلات و نگرانی‌هایی گردد که ابتدا قریب ۵۰ هزار علوی ساکن در لبنان و در بلندمدت رژیم علویان دمشق را در معرض تهدید خود قرار دهد. (Copley, 2005, pp.20-22) سوریه گرچه حمایت خویش از جهادگرایان اهل سنت «حماس» را نیز اعلام کرده و در جدال میان متجاوزان اسرائیلی و مسلمانان فلسطینی، جانب نمایندگان مبارز فلسطین گروه «حماس»، را نگه داشته است، با وجود این، پیروزی فلسطین در این مبارزه می‌تواند منشأ نگرانی‌های دیگری برای رژیم سوریه باشد. به‌طور کلی، سوریه یک کشور غالباً سنی‌مذهب و دارای حکومت سکولار است و تاکنون دلایلی به‌دست نیامده که حاکی از آن باشد که علویان سوریه به شکل‌گیری یک هلال ژئوپلیتیک شیعی به رهبری ایران علاقه‌مندند. درگیری سوریه در مسائل لبنان و فلسطین همچنین می‌تواند ناشی از این حقیقت باشد که دمشق می‌کوشد تا با توسل به ابزارها و روش‌هایی که قدرت مانور اسرائیل را در منطقه محدود می‌کند، ارتفاعات جولان را همراه با دیگر سرزمین‌های اشغال شده عربی آزاد سازد. بدین روی، به نظر می‌رسد همکاری‌های سوریه با ایران و یاری دادن به «حماس» و «حزب‌الله» جنبه‌ای تاکتیکی دارد و به منظور حل مشکلات سرزمینی آن صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر، سوریه را نمی‌توان با هیچ انگیزه یا مستنداتی، به ژئوپلیتیک شیعی منسوب نمود. (احمدی و حافظ‌نیا، ۱۳۸۹، ص ۱۷۸-۱۷۹)

### روابط سوریه با جمهوری اسلامی ایران

روابط میان سوریه و جمهوری اسلامی ایران در طول تاریخ، اگرچه با فراز و نشیب‌هایی همراه بوده، با این حال، همواره نقاط مشترک زیادی میان اهداف مدّ

نظر رهبران این دو کشور وجود داشته که حفظ روابط حسنه میان آنان را موجب گشته و در حقیقت، آنها را به متحدان راهبردی منطقه‌ای تبدیل کرده است. در ذیل، به شرح خلاصه‌ای از این روابط و مناسبات در دوره‌های گوناگون، حیات این دو دولت اشاره شده است:

#### الف. پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران

تاریخچه روابط ایران و سوریه را می‌توان از سال ۱۹۴۶ دانست؛ یعنی زمانی که سوریه به استقلال رسید و ایران بلافاصله با تأسیس کنسولگری خود در این کشور، این استقلال را پذیرفت. طی این دوران، علی‌رغم وجود زمام‌دارانی با دیدگاه‌های متفاوت، میان دو دولت، روابط و همکاری‌های نسبتاً خوبی برقرار بوده است که می‌توان آن را حاکی از وجود یک دشمن مشترک به نام رژیم بعث عراق دانست. حمایت ایران از قطع‌نامه ۳۱۶ شورای امنیت، که اسرائیل را وادار می‌کرد ۵ افسر سوری را که در خاک لبنان به اسارت گرفته بود، آزاد کند، و سفر ۴ روزه حافظ اسد در دی‌ماه ۱۳۵۴ به ایران و امضای توافق‌نامه‌های همکاری در خلال آن سفر، نمونه‌ای از حسن نیت و روابط قابل توجه طرفین است. (روابط ایران و سوریه، ۲۰۱۲ در: <http://fa.wikipedia.org>)

با وجود این، طی همین دوران، گاه شاهد تیره شدن روابط میان دو دولت بوده‌ایم که البته این امر از واقعیات موجود در دو کشور و تفاوت بین نظام‌های حکومتی و اهداف و اصول بنیادین دو کشور سرچشمه می‌گیرد. در حالی که ایران، مورد حمایت آمریکا و مجری سیاست‌های او در منطقه و بزرگ‌ترین حامی و شریک اقتصادی اسرائیل در منطقه بود، سوریه در جبهه کاملاً مخالف این موضع ایران قرار داشت. بنابراین، طبیعی بود که روابط و مناسبات دو کشور پیشرفت نکند. اگرچه تیرگی روابط دو کشور با کمک‌های مادی و حمایت‌های لفظی ایران از

اعراب در جنگ ۱۹۶۷ در برابر اسرائیل تا حدی بهبود یافت، به‌طور کلی، به دلیل روابط گسترده ایران با رژیم اسرائیل و مبارزه سوریه با اسرائیل، همواره تنش در روابط دو کشور تا پیروزی انقلاب اسلامی ایران، باقی بود. (ر.ک. تحقیقی در اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی سوریه، بی‌نا، ۲۰۱۱ در: <http://www.tebyan.net>)

### ب. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران

با پیروزی انقلاب اسلامی و پایه‌ریزی جمهوری اسلامی ایران، مناسبات سیاسی دو کشور تغییر کرد و روابط راهبردی مستحکمی میان ایران و سوریه برقرار شد. به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی، حافظ اسد طی پیامی به مقامات ایران، این پیروزی را تبریک گفت و مراتب حمایت خود را از انقلاب بیان نمود. چند عامل مهم انگیزه این علاقه‌مندی و حمایت از جانب سوریه بود:

۱. گسترش فعالیت نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس به منظور تأسیس چند پایگاه نظامی در منطقه؛

۲. خروج رژیم مصر از صحنه جهان عرب به دنبال عقد معاهده «کمپ دیوید» در سال ۱۹۷۸؛

۳. نیاز شدید سوریه به پشتیبانی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در تقویت بنیه اقتصادی و خرید تسلیحات پیش‌رفته.

ایران نیز دست دوستی حافظ اسد را به گرمی فشرد و از گسترش روابط دو جانبه به دلایل ذیل استقبال کرد:

۱. دولت سوریه آخرین سنگر از کشورهای عربی بود که همچنان در مقابل اسرائیل ایستاده بود. بدین‌روی، با توجه به آنکه یکی از آرمان‌های انقلاب اسلامی مبارزه و محو اسرائیل بوده است، از این لحاظ، دو کشور همسو بوده‌اند.

۲. شخص حافظ اسد از اقلیت علویان سوریه با شخصیتی متعادل بود که از مقبولیت عامه نیز بی‌بهره نبود و در حزب و ارتش نیز موقعیت مستحکمی داشت.

۳. در جنگ عراق علیه ایران، حافظ اسد به دلایل گوناگون از ایران حمایت می‌کرد و این امر، بخصوص در شرایطی که صدام می‌خواست با عربی - عجمی کردن جنگ، حمایت بیشتری از دنیای عرب به‌دست آورد، برای ایران ارزنده و اساسی بود.

۴. سوریه به دلایل خاص خود، امکان حضور ایران را در لبنان تأمین و تضمین می‌کرد. این امر موجب پیدایش «حزب‌الله»، تشدید حرکت اسلامی در فلسطین اشغالی و فشار بر اسرائیل شد و تمام این جریان‌ها از نظر صدور انقلاب، بسیار موفقیت‌آمیز و سودمند تلقی می‌گردید. (تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر سوریه، ۱۳۸۸، در: <http://www.torghabehonline.com>)

بدین‌سان و از این زمان به بعد بود که با وجود ادامه حیات دشمن مشترک بعثی در کشور عراق، رهبران دو کشور دشمن مشترک دیگری را مدّ نظر قرار دادند که به مراتب خطرناک‌تر بود و آن اسرائیل بود. در این بین، کشورهای غربی و عربی از دهه ۸۰ میلادی شروع به یک سلسله اقدامات برای دور کردن سوریه از ایران نمودند که البته هیچ‌گاه موفق نشدند این رابطه را قطع کنند؛ چنان‌که بشّار اسد در پاسخ به درخواست صلح «بنیامین نتانیاهو» در ازای بازپس دادن بلندی‌های جولان و قطع رابطه با ایران، اعلام نمود: حاضر است با اسرائیل صلح نماید، ولی قطع رابطه با ایران محال است. همچنین حضرت آیه‌الله خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی، سوریه را نزدیک‌ترین کشور خاورمیانه به ایران طی ۳۰ سال گذشته نامیده و این کشور را یکی از کشورهای محور مقاومت در مقابل اسرائیل توصیف کرده‌اند. (<http://fa.wikipedia.org>)

در واقع، روابط ایران و سوریه طی ۳۰ سال گذشته از پیچ و خم‌های بسیاری عبور کرده و بارها در لحظه‌ای که همه منتظر گسست آن بوده‌اند، توانسته است به سلامت از معرکه تضادهای اعتقادی و اختلاف‌های مقطعی گذر کند. روابط این دو

دولت با عبور از یک دوران همکاری و تنش در دهه ۱۳۶۰ خورشیدی و پشت سر گذاشتن بحران‌های متعدد، توانست به مرحله‌ای از ثبات در دو دهه بعدی برسد و تبدیل به یک همکاری راهبردی در منطقه گردد.

با وجود مناسبات سیاسی خوب میان ایران و سوریه، حجم مبادلات میان دو کشور در سطح پایینی قرار دارد که یکی از دلایل این مسئله، بالا بودن تعرفه‌های گمرکی است. با این حال، در سال‌های اخیر، با توجه مسئولان دو کشور به اهمیت روابط تجاری و اقتصادی، این روابط به صورت فزاینده‌ای در حال رشد است. بررسی روابط تجاری دو دولت در دهه گذشته، نشان‌دهنده روند رو به رشد مبادلات تجاری دو دولت است. صادرات ایران به سوریه به استثنای سرمایه‌گذاری‌ها و توریسم، از ۴/۷ میلیون دلار در سال ۱۳۷۵ به حدود ۱۸۰ میلیون دلار در سال ۱۳۸۵ رسیده است. شرکت‌های ایرانی تاکنون بالغ بر یک میلیارد دلار در صنایع اتومبیل، سیمان و کشاورزی سوریه سرمایه‌گذاری کرده‌اند و انتظار می‌رود پس از سفر آقای احمدی نژاد به سوریه و امضای «توافق‌نامه تعرفه ترجیحی در خصوص ۵۰۰ قلم کالا» میان دو کشور، روابط اقتصادی دو دولت بیش از پیش افزایش یابد. در سال جاری، سازمان «توسعه تجارت ایران» از رشد ۳۵ درصدی صادرات کالاهای غیرنفتی جمهوری اسلامی ایران به سوریه در سه ماهه اول امسال نسبت به مدت مشابه سال گذشته خبر داده است. (روابط دوجانبه ایران و سوریه، در: <http://www.kheu.ir/news>)

همچنین ایران و سوریه در سال ۲۰۰۶ اقدام به عقد یک تفاهم‌نامه نظامی کردند که بر پایه آن، همکاری‌های نظامی - دریایی این دو کشور در دریای مدیترانه افزایش می‌یافت، هرچند مفاد این پیمان تا سال ۲۰۱۱ میلادی و سقوط حسنی مبارک عملی نشد. همچنین ایران در سال ۲۰۱۰ در جهت شناسایی حملات

موشکی و هوایی اسرائیل، یک سامانه راداری پیش‌رفته به سوریه تحویل داد. هدف از این کار، دفاع از تأسیسات برنامه هسته‌ای ایران در برابر حملات موشکی و تأمین امنیت هوایی سوریه و «حزب‌الله» لبنان در برابر حملات هوایی جنگنده‌های نیروی هوایی اسرائیل بیان شده است. (روابط ایران و سوریه، بی‌نا، ۲۰۱۲ در: <http://fa.wikipedia.org>)

همچنین روابط فرهنگی دو کشور با امضای موافقت‌نامه‌های فرهنگی در زمینه‌های گوناگون، از جمله تربیت و آموزش عالی، مبادله متخصصان و طرح‌های آموزشی، نمایشگاه‌های هنری و صنایع دستی، نمایشگاه‌های فیلم و عکس و مانند آن گسترش یافت. (ر.ک. تحقیقی در اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی سوریه، بی‌نا، ۲۰۱۱ در: <http://www.tebyan.net>)

### تحوّلات جاری در سوریه و چالش‌های حکومت اسد

هنگامی که بسیاری از تحلیلگران سیاسی مترصد گسترش آتش انقلاب در خاورمیانه به سوریه بودند، جرّقه این آتش در اوایل بهار ۱۳۹۰ در شهری کوچک واقع در جنوب سوریه زده شد.

در حالی که مخالفان حکومت سوریه، خاندان اسد را متهم به دیکتاتوری، فساد مالی - اداری، تقسیم مناصب دولتی میان عشیره خاندان اسد، سرکوب مخالفان طی ۴۰ سال گذشته، سیطره حزب «بعث» و نیروهای امنیتی بر مصادر امور کشور می‌کنند، از منظر موافقان و حامیان حکومت، سوریه تنها با بحرانی به نام «دخالت نیروهای خارجی» روبه‌روست. صرف‌نظر از ادعای مخالفان و یا حکومت، یک نقطه مشترک وجود دارد و آن بحران موجود در سوریه است که موجب فلج شدن

اقتصاد این کشور، دادن بهانه به کشورهای غربی برای دفاع از مخالفان، ناامنی و کشتار وسیع شده است. (جودکی، ۱۳۹۰، ص ۱۰) اگرچه سوریه آخرین کشور از زنجیره کشورهای عربی است که ناآرامی‌های مردمی را تجربه کرده، اما وجود پیچیدگی‌های خاص اجتماعی و سیاسی، تحلیل وقایع این کشور را دشوار ساخته است.

یکی از مهم‌ترین عواملی که ناآرامی‌های سوریه را از بسیاری کشورهای عربی متمایز می‌کند، تنوع نژادی و مذهبی موجود در این کشور، برخلاف جمعیت تقریباً یکدست کشورهای هم‌چون مصر و تونس است که البته این موضوع نمی‌تواند در بروز نارضایتی‌ها و شدت ناآرامی‌های اخیر بی‌تأثیر باشد. با اینکه اهل سنت بیش از ۷۰ درصد ساکنان سوریه را تشکیل می‌دهند و در ساختار قدرت شامل وزارت‌خانه‌ها، مراکز فرمان‌دهی نظامی، استانداری‌ها و سفارت‌خانه‌ها حضوری فعال دارند، اما هسته اصلی قدرت در سوریه در اختیار علوی‌هاست. افزون بر این، ناصری‌ها، ملی‌گرایان و کردها<sup>۱</sup> نیز هر یک به دلایل خاص خود، از حکومت خاندان اسد ناراضی‌اند. (ظهوریان، ۱۳۹۰ در: <http://www.rasad.org>)

۱. حکومت بعثی سوریه برای این کشور، که محل سکونت اقوام و گروه‌های زبانی متفاوت است، تنها یک هویت می‌شناسد و آن هویت عربی است و بدین‌سان، موجودیت جامعه دومیلیونی کردها را، که بیش از ۹ درصد جمعیت سوریه را به‌خود اختصاص می‌دهد، همواره انکار کرده است. کردها بزرگ‌ترین گروه نژادی سوریه هستند و نواحی کردنشین سوریه، فقیرترین قسمت‌های این کشور محسوب می‌شوند. در سال ۱۹۶۲، حکومت سوریه حق شهروندی را از آنها سلب نمود و حتی آنان را از آمار کشور نیز حذف کرد. پس از اینکه حافظ اسد، رهبر حزب «بعث»، در سال ۱۹۷۰ به سمت رئیس‌جمهوری رسید، سرکوب و خفقان کردها و دیگر اقلیت‌های این کشور به‌طور قابل ملاحظه‌ای تشدید شد. در مارس ۲۰۰۶ به دنبال یک مسابقه محلی فوتبال در شهر کردنشین «قامشلی»، نیروهای نظامی سوریه به سرکوب و کشتار مردم این شهر پرداختند که

مسلح بودن مخالفان از جمله دیگر ویژگی‌های خاص ناآرامی‌های سوریه است که منجر به افزایش آمار قربانیان دو طرف منازعه در مقایسه با سایر کشورهای عربی شده است. دولت سوریه گروه‌های مسلح سلفی را مقصر اصلی درگیری‌های نظامی می‌داند و اردن و جناح «۱۴ مارس» در لبنان را به مسلح‌سازی گروه‌های مذکور متهم می‌کند. (ظهوریان، ۱۳۹۰ در: <http://www.rasad.org>)

از جمله دیگر مؤلفه‌های وقایع سوریه، می‌توان به تلاش فعالانه بازیگران فرامنطقه‌ای در مدیریت تحولات جاری این کشور و تطبیق آن با مطلوبیت‌های خویش اشاره کرد. چندی پیش سندی به نقل از ویکی لیکس در روزنامه واشنگتن پست منتشر شد که نشان می‌داد آمریکا میلیون‌ها دلار برای ایجاد ناامنی در سوریه صرف کرده است. می‌توان گفت: در ناآرامی‌های سوریه، آمریکا و متحدان غربی از تمام عناصر قدرت خود استفاده کرده‌اند. اگرچه تلاش این کشورها برای مشروعیت بخشیدن به دخالت در سوریه از طریق تصویب قطع‌نامه در شورای امنیت و سپس پیاده‌سازی الگوی دخالت در لیبی با مخالفت چین و روسیه ناکام مانده، اما این کشورها از طریق اعمال تحریم‌های اقتصادی و نظامی، مسلح‌سازی مخالفان، حمایت مالی از رسانه‌ها و عناصر مخالف در سایر کشورها و برجسته‌سازی اخبار درگیری‌ها در سوریه در مقایسه با بحرین و یمن، به تلاش خود در بی‌ثبات‌سازی این کشور ادامه می‌دهند. (ظهوریان، ۱۳۹۰ در: <http://www.rasad.org>)

قطعاً حکومت سوریه نمی‌تواند همه این نارضایتی‌ها و اعتراض‌ها را به گردن آمریکا بیندازد؛ زیرا اگر چنین بود، چرا بشّار اسد وعده اصلاحات عمیق، فوری و جدّی می‌دهد؟! بی‌شک، دو وعده اخیر او مبنی بر انحلال حزب «بعث» و برقراری

---

منجر به چندین روز درگیری میان مردم و نیروهای مسلح حکومتی شد و بیش از ۳۰ کشته و صدها زخمی برجای گذاشت و شمار بیشتری نیز بازداشت و روانه زندان شدند. برای اطلاع بیشتر، نک. <http://fa.wikipedia.org>

انتخابات آزاد ریاست جمهوری، نشانگر این است که حزب «بعث» کارنامه خوبی نداشته است. (جودکی، ۱۳۹۰، ص ۱۰) روشن است که نمی‌توان منکر وجود نقاط خاکستری در ساختار حکومتی سوریه شد: سوریه به صورت تک حزبی اداره می‌شود. بعثی‌ها در سوریه حاکمند، حکومت در دست علویان است. حکومت سلطه گسترده‌ای بر بخش‌های گوناگون کشور دارد. مالکیت خصوصی کم‌رنگ است. آموزش و پرورش و بیمارستان‌ها به صورت دولتی اداره می‌شود و بنابراین، رقابت تأثیرگذار ناشی از خصوصی‌سازی در سوریه دیده نمی‌شود. (بخشایشی اردستانی، ۱۳۹۰، ص ۱۱)

امروزه سوریه از سه طرف مورد تهاجم تبلیغاتی و سیاسی قرار دارد: ابتدا آمریکا، رژیم صهیونیستی و غرب. ضلع دیگر این مثلث عربستان و کشورهای عربی، و در نهایت، نیروهای داخل سوریه هستند که خود را مخالف بشار اسد معرفی می‌کنند. (بخشایشی اردستانی، ۱۳۹۰، ص ۱۱) در میان نیروهای مخالف داخلی سوریه، ناصری‌ها، ملی‌گرایان و هواداران «اخوان المسلمین» به چشم می‌خورند. «اخوان المسلمین» سوریه مانند بسیاری از کشورهای عربی، مهم‌ترین مخالف داخلی نظام کنونی به شمار می‌رود که از دو طیف تندرو و معتدل برخوردار است. برخلاف طیف معتدل، سلفی‌های «اخوان المسلمین» سابقه همکاری با غرب را نیز برای مبارز با حکومت اسد، در پرونده خود دارند. همچنین عموی بشار اسد رفعت، و پسرش عبدالحلیم خدام معاون رئیس جمهور سابق و از دوستان نزدیک سعد حریری، و دیگر گروه‌های تبعیدی که برخی مستقیماً از دستگاه‌های امنیتی خارجی کمک مالی دریافت می‌کنند و یا توسط آنان به بازی گرفته شده‌اند، از مخالفان خارج از کشور و دشمنان دیرینه نظام سوری هستند. (ظهوریان، ۱۳۹۰، ص ۱۱)

(<http://www.rasad.org>)

تاکنون هیچ‌یک از کشورهای خارجی، حتی آنهایی که به شدت طرفدار سرنگونی رژیم بشار اسد هستند، خواهان مداخله نظامی در سوریه نشده‌اند؛ زیرا اولاً، به این موضوع واقفند که سوریه به مقدار کافی نفت ندارد. ثانیاً، به دلیل شرایط ژئوپلیتیک سوریه و هم‌مرز بودن آن با چند کشور بی‌ثبات از جمله عراق، لبنان و اردن، مداخله نظامی در این کشور مشکل خواهد بود؛ زیرا اگر حمله نظامی صورت گیرد تمام این کشورها به صحنه جنگ مبدل خواهد شد. ثالثاً، به دلیل آنکه از سال ۱۹۷۳ به بعد، مرزهای سوریه با اسرائیل همواره آرام بوده و حتی یک گلوله از سوریه به سمت اسرائیل شلیک نشده است، بدین دلیل، اسرائیل رژیم سوریه را به رژیم ناشناخته‌ای که جایگزین آن خواهد شد، ترجیح می‌دهد و مخالف حمله نظامی به سوریه است. (رزمی، ۲۰۱۱ / <http://www.blochetaaar.com>)

دولت‌های غربی و در رأس آنها آمریکا و فرانسه، ورای شعارهای فریبنده آزادی، حقوق بشر و دموکراسی و اصلاحات سیاسی، تنها در پی عملی کردن منافع نامشروع و اهداف پلیدشان به هر شکلی و از هر راهی، آن هم در مناطق بحران‌زده و آسیب‌پذیر جهان هستند. به‌راستی، چرا آنان از معترضان و مخالفان رژیم بشار اسد حمایت می‌کنند و اخبار ناامنی و کشتارهای سوریه را در ابعاد وسیع و حجم بالا در رسانه‌ها و اخبار جهان به نمایش می‌گذارند، در حالی که در همین زمان، در بحرین هزاران مسلمان شیعه توسط نیروهای خاندان آل سعود و آل خلیفه سرکوب و قتل عام می‌شوند و هیچ‌کس به فریادهای مظلومانه آنان نمی‌رسد؟!

### نتیجه

به علویانی که اکنون حکومت سوریه را در سیطره خویش دارند، در گذشته، از جانب ملل و نحل نویسان و رجال دینی، عناوین، عقاید و نسبت‌های مختلفی داده شده که غالباً منفی و در مواردی متناقض است. با این حال، این اقلیت مذهبی پس

از تحمّل قرن‌ها رنج، اهانت، محرومیت و آزار، در پی سیاست تفرقه‌افکنی دولت استعمارگر فرانسه طی دوران قیمومتی خویش، توانست به تدریج، در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی سوریه حضور یابد و سرانجام، در آغاز دهه ۷۰ میلادی، قدرت را به طور کامل قبضه کند و بدین‌سان، غالب مناصب حکومتی و امنیتی را در اختیار گیرد. امروزه حکومت سوریه به خوبی از رشد بنیادگرایان سنی و شیعی مذهب آگاه است و می‌داند که قدرت‌یابی هر یک از آنان در منطقه، می‌تواند به معنای آزار و اذیت و محدودیت و محرومیت دوباره علویان باشد. حافظ اسد و جانشینش بشار اسد برای مقابله با این کابوس، همزمان چند طرح راهبردی در پیش گرفته‌اند: آنان از یک‌سو، به مدارا و نرمش با بنیادگرایان شیعی و سنی پرداخته و حتی با اعطای مناصب دولتی بدان‌ها، درصدد جلب نظر آنان بوده‌اند، و از سوی دیگر، آنان و عملکردهایشان را با هوشیاری و دقت تمام زیر نظر داشته و در صورت لزوم، به اعمال محدودیت و حتی سرکوب آنها پرداخته‌اند.

تبلیغ و ترویج «علویه» به‌عنوان شاخه‌ای از دین اسلام، از دیگر طرح‌هایی است که به منظور کاستن از تندروی‌های بنیادگرایان اسلامی صورت گرفته است. اوج چنین سیاستی را در اوایل حکومت علویان در ۱۹۷۳ می‌توان دید که امام موسی صدر - روحانی لبنانی - طی فتوایی، «علویه» را فرقه‌ای از اسلام شیعی معرفی کرد. حکومت سوریه علاوه بر کسب این فتوا، در جهت ارائه یک چهره اسلامی از خود، اقدام به برداشتن گام‌های دیگری نمود. اعزام موجی از دانشجویان به مدارس مذهبی قم به منظور فراگیری فقه و حقوق شیعیان دوازده امامی، ساخت مساجد، اجازه انجام فرایضی همچون حج و شرکت در نمازهای فردی و جمعی، و پخش برنامه‌ها و مراسم مذهبی از تلویزیون دولتی همگی در جهت چنین سیاستی توجیه می‌گردند.

همچنین رژیم سوریه با تأکید بر خطر دایمی اسرائیل و ایجاد رعب و وحشت در جامعه نسبت به تهدیدهای قدرت‌های خارجی، سعی در حفظ اتحاد و همبستگی ملی و نیز توجیه نظام تک‌حزبی و وضعیت فوق‌العاده در داخل داشته است. با وجود این، نهضت‌های ضد استبدادی و آزادی‌خواهانه گسترده‌ای در خاورمیانه و شمال آفریقا علاوه بر اینکه تاکنون موجب سرنگونی تعدادی از رژیم‌های استبدادی در این منطقه شده، زنگ خطری جدی برای حکومت علوی سوریه به صدا درآورده است.

نباید فراموش کرد که دولت سوریه نیز همچون بیشتر دولت‌های عربی منطقه، ظرفیت و توان کمی برای مدیریت بحران و فائق آمدن بر چالش‌های پیش رو دارد و از این رو، ادامه اعتراض‌ها می‌تواند زمام امور را از دست دولت خارج سازد. اگر بشمار اسد نتواند اصلاحات را به سرعت و با جدیت رهبری کند، ممکن است شاهد اعتراضات جدی‌تر و تازه‌تری باشد که به تبع آن، دشمنان خارجی و داخلی دولت خواهند توانست با استفاده از ضعف حکومت، آن را به سمت جنگ داخلی هدایت کنند. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد که حتی اگر بشمار اسد بتواند این مرحله را با موفقیت پشت سر بگذارد، پایه‌های حکومت وی آنچنان سست گشته است که در بلندمدت، وی را با چالش‌های اساسی مواجه می‌سازد. رژیم سوریه از هم‌اکنون با موجی از فشارها و تحریم‌های بین‌المللی روبه‌روست. این عوامل در کنار بحران مشروعیت، اقتصاد آسیب‌پذیر سوریه را تحت فشار قرار داده، می‌تواند به زودی دستاوردهای آن را در عرصه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، و تجاری نابود سازد. بدین‌سان، نقش منطقه‌ای سوریه تحت تأثیر بی‌ثباتی داخلی آن قرار خواهد گرفت که این مسئله بر روابط تهران - دمشق تأثیرهای منفی بر جای خواهد گذاشت.

## منابع

### الف. فارسی و عربی

۱. احمدی، سیدعبّاس و حافظ‌نیا، محمدرضا، «موانع و شیوه‌های بازدارنده تجدید حیات شیعه در جهان»، فصل‌نامه شیعه‌شناسی، سال هشتم، ش ۳۰ (تابستان ۱۳۸۹).
۲. اشعری قمی، سعد بن عبدالله، **المقالات و الفرق**، مقدّمه و توضیحات محمّد جواد مشکور، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱.
۳. اندلسی، ابی‌محمّد بن احمد (معروف به ابن حزم)، **الفصل فی الملل و الالهواء و النحل**، مصر، بی‌نا، ۱۳۴۷ق.
۴. بدوی، عبدالرحمن، **تاریخ اندیشه‌های کلامی در اسلام**، ترجمه حسین صابری، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴.
۵. برومند اعلم، عبّاس، «فرقه نصیریّه از آغاز تا انتقال دعوت به شام»، **نامه تاریخ‌پژوهان**، سال دوم، ش ۵، (بهار ۱۳۸۵).
۶. \_\_\_\_\_، «علویان ترکیه و علویان سوریه: شباهت‌ها و تفاوت‌ها»، **فصل‌نامه تاریخ اسلام**، سال نهم، (پاییز و زمستان ۱۳۷۸).
۷. بخشایشی اردستانی، احمد، «آمریکا و رژیم صهیونیستی عامل اصلی اغتشاش در سوریه هستند»، **نشریه کار و کارگر**، ۱ مرداد ۱۳۹۰.
۸. توال، فرانسوا، **ژئوپلیتیک تشیع**، ترجمه حسن صدوق ونینی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۰.
۹. حکیم، سید محمّد باقر، **الشیعة و التشیع**، بی‌جا، الانتشارات الامام الحسین علیه السلام للطباعة و النشر و التبلیغ، ۱۴۲۵.
۱۰. حلّی، ابومنصور جمال‌الدین حسن بن یوسف بن مطهر، **کشف المقال فی معرفة الرجال**، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۱.
۱۱. جودکی، حجت‌الله، «آیا اصلاحات اسد جواب می‌دهد؟»، **نشریه آرمان**، ۴ مرداد ۱۳۹۰.
۱۲. زین عاملی، محمّد حسین، **شیعه در تاریخ**، ترجمه محمدرضا عطایی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۸.
۱۳. شهرستانی، ابوالفتح محمّد بن عبدالکریم، **الملل و النحل**، تخریج محمّد بن فتح‌الله بدران، ط. الثانیه، قم، منشورات رضی، ۱۳۶۴.

۱۴. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، الغیبة، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱.
۱۵. غالب الطویل، محمد، تاریخ العلویین، بیروت، دارالاندلس، ۱۹۸۱.
۱۶. قادری، حاتم، اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران، تهران، سمت، ۱۳۸۰.
۱۷. کشی، ابوعمرو محمد بن عمر، الرجال، مقدمه و تصحیح حسن مصطفوی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۸۴.
۱۸. مشکور، محمد جواد و غروی اصفهانی، حسن، «علویان در سوریه»، مجله هنر و مردم، ش ۱۶۳، ۱۳۸۶.
۱۹. مشکور، محمد جواد، فرهنگ فرق اسلامی، مقدمه و توضیحات کاظم مدیرشانه‌چی، چ ششم، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۷.
۲۰. موسی، متی، «پیدایش نصیریان»، ترجمه حسین مفتخری، فصل‌نامه تاریخ اسلام، سال یکم، ش ۳، (پائیز ۱۳۷۹).
۲۱. نقیب‌زاده، احمد، «شیعه و منازعات سیاسی در خاورمیانه»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۴۷، (بهار ۱۳۷۹).
۲۲. نوبختی، محمد بن موسی، فرق الشیعه، ترجمه محمد جواد مشکور، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶.

#### ب. لاتین

23. Abdulhamid, Amma, "When Minorities Rule in the Middle East (part I: Syria)", **Policy Watch** N.933, Washington, The Washington Institute for near east policy, 2004, December 22.
24. Asad, Moaz Moshe, **The Sphinx of Damescus**, New York, 1988.
25. Copley, Gregory R, "Hariri's death: a planned catalyst for resumed major conflict allows Iran to push back its frontiers", **Defense & Foreign Affairs Strategic policy**, 33, 2005, February.
26. Hirst, David, **The Guardian**, 1979, June 26.
27. Kaplan, Robert D., "Syria: identify crisis", **The Atlantic Monthly**, 271, February 1993.
28. Prados, Alfred B & Sharp, Jerney M., "Syria: political conditions & Relations with the United State after the Iraq War", **Congressional Research Service**, CRS Report for Congress, 2005, January, received through the crs web.
29. Sharp, Jerney M, "Syria: background & U.S. Relations", **Congressional Research Service**, CRS Report for Congress, 2009, March, in: www.crs.gov.

30. Slavin, Barbara, "Syria lingers in Lebanon, Report says", **USA Today**, 2007, July 25, A08
31. **US. Department of State**, Background Note: Syria, 2003, Oct
32. Van Dam, Nikolas, **The Struggle for Power in Syria**, New York, ST. Martin's press, 1996
33. Wilson, Scott, "Syria's Ba'athists Under Siege", **Washington post**, 2004, September 24
34. Zambelis, Chris, "The Strategic Implications of Political liberalization & Democratization in the Middle East", **Parameters**, 35, 2005, Autumn

### ج) اینترنتی

35. Kramer, Martin, "Syria's Alawis & Shi'ism", at:  
<http://www.martinkramer.org/sandbox/reader/archives/syria-alawis-and-shiism>, 2010, January 11
36. [http://www.eyenak90.blogfa.com/post\\_3.aspx](http://www.eyenak90.blogfa.com/post_3.aspx) (1390/08/08).  
۳۷. رسولی کیا، داود، «پژوهشی در باب علویت»، ۱۳۸۱/۱۱/۱۶ در:  
<http://www.wtar.blogfa.com/archieve.aspx>.  
۳۸. رزمی، ماشاءالله، «اپوزیسیون سوریه به دفاع مسلحانه رو می‌آورد»، در:  
<http://blochetawaar.com> (2011/9/2).  
۳۹. جوادی، قاسم، «نصیریه، علویان و شیعه اثناعشری»، فصل‌نامه **طلوع**، ش ۷، ۱۳۸۸/۱۰/۶ در:  
<http://nayestan.com>  
۴۰. سعادت، اسماعیل، «نهضت‌های فکری فرهنگی جهان اسلام»، ۱۴۳۰، در:  
<http://www.elib.anhar.ir/zpageview.asp?id=20334>  
۴۱. ظهوریان، میثم، «کلاف سردرگم ناآرامی‌های سوریه و چالش‌های حکومت اسد»، نشریه خراسان، ش ۱۷۸۴۴، ۱۳۹۰/۳/۴ در:  
<http://www.rasad.org/1390/03/04/tah-soria>  
۴۲. روابط دوجانبه ایران و سوریه در:  
<http://www.kheu.ir/news/default.asp?nk=0>  
۴۳. تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر سوریه، ۱۳۸۸/۰۱/۳۰ در:  
<http://www.torghabehonline.com>  
۴۴. سوریه، ۲۰۱۱/۰۴/۲۱ در:  
<http://www.fa.wikipedia.org/wiki>  
۴۵. روابط ایران و سوریه، ۲۰۱۲/۰۱/۰۲ در:  
<http://www.fa.wikipedia.org/w/index.php?title>  
۴۶. تحقیقی در اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی سوریه در:  
<http://www.tebyan.net/index.aspx?pid=18359>